**نقش باستانی و اسطوره‌ای درختِ مزار در سینمای عباس کیارستمی**

(مطالعه‌ای بر فیلم‌های طعم گیلاس و باد ما را با خود خواهد برد)

اسداله غلامعلی

عضو هیات علمی دانشکده هنر دانشگاه دامغان

**چکیده**

سینمای عباس کیارستمی مفاهیم و تعابیر متفاوت و متعددی را منعکس کرده است. در کنار مفاهیم فلسفی، فرهنگی و هنری در آثار این فیلمساز، عناصر دراماتیک و زیباشناسانه‌ای وجود دارد که ذهن مخاطب ایرانی را به سوی فرهنگ باستانی و اساطیر ایرانی سوق می‌دهد. تک درخت‌ها از شاخصه‌های تصویری سینمای کیارستمی هستند که در اساطیر و تمدن‌های باستان جایگاهی ممتاز و پر معنی دارند. درخت در اساطیر و حتی جهان امروز با مفاهیم متعددی همچون آفرینش، مرگ، زندگی و جاودانگی خویشاوند است. یکی از کارکردهای درخت در تمدن‌های کهن قرارگیری در کنار گور بوده است که به درختان گور یا درختان مزار مشهورند. در آثار کیارستمی مانند *خانه دوست کجاست؟* به نظر می‌رسد درختان در سینمای کیارستمی علاوه بر کاربرد زیباشناسانه و دراماتیک، صاحب منشاء اساطیری هستند. روش گردآوری اطلاعاتِ این تحقیق کتابخانه‌ای و مشاهده فیلم است. روش تحقیق این پژوهش تحلیلی- توصیفی است و هدف آن بررسی و تحلیل جایگاه درخت مزار در آثار کیارستمی با تأکید بر دو فیلم *طعم* *گیلاس* و *باد ما را با خود خواهد برد،* براساس اساطیر ایرانی است. نتایج به دست آمده نشان می‌دهد که درخت- مزار که نشانه ارتباط درخت و مرگ در سینمای کیارستمی است، ریشه‌ی اساطیری و ایرانی دارد.

**کلیدواژه:** سینما، اسطوره، درخت مزار، عباس کیارستمی

**مقدمه**

درخت یکی از جلوه‌های تماشایی هستی است و نه تنها به آرایش و زیبایی جهان کمک می‌کند، بلکه منفعت‌های فراوانی برای کره زمین، انسان و بقیه موجودات دارد. هنرمندان نمایشی و تجسمی و شاعران و ادیبان متعددی به بازنمایی درختان در آثارشان پرداخته‌اند. همچنین ایستادگی، سکوت، سرسبزی و مرگ و زندگی درختان در آثار سینمایی به تصویر در آمده است.‌ درخت و تک درخت در تمام ادوار تاریخ بشریت، جایگاه ممتاز و قابل تأملی در اساطیر، ادبیات و هنر داشته است. جایگاه درخت به اندازه ای در پهنه هستی اهمیت دارد که در ادیان الهی و توحیدی نیز بدان اشاره شده است. به هنگام تفکر در باب سینمای عباس کیارستمی، طبیعت و درختان جزء مؤلفه‌هایی هستند که به سرعت در ذهن تداعی می شوند. بیشتر فیلم‌ها، اشعار و عکس های او را بدون حضور درختان به ویژه تک درخت‌های تنها، نمی‌توان تصور کرد. حضور درخت در آثار سینمایی کیارستمی از جمله زیر درختان زیتون، *طعم* *گیلاس* و *باد ما را با خود خواهد* برد، یادآور جایگاه اساطیری و آیینی آن است. این پژوهش با این پرسش آغاز شده است که چه پیوندی بین درختان کیارستمی و درختان اساطیری وجود دارد و از آنجا که در دو اثر مهم این فیلمساز درخت در کنار گور قرار گرفته است، چه ارتباطی بین درخت مزار اساطیری و درخت مزار فیلم‌های کیارستمی وجود دارد؟ به نظر می رسد با توجه به فرم و مضامین موجود در سینمای کیارستمی درختان و تک درخت مزار، ریشه و جایگاهی اسطوره ای داشته باشند.

پیشینه پژوهش

درباره سینمای عباس کیارستمی مقاله و کتابهای بیشماری نوشته شده است اما آثاری که به مقاله پیش رو نزدیک باشد بسیار اندک است که از آن میان می توان به مقاله طبیعت و تخیل خلاق در شعر سپهری و سینمای کیارستمی نوشته حمیرا علیزاده و اکبر شامیان ساروکلائی، اشاره کرد. کتابها و مقالات دیگر یا به طور کلی سینمای کیارستمی را بررسی کرده اند و یا نگاه مروری و بدون تمرکز بر مفاهیم اسطوره‌ای داشته‌اند.

**پرسش تحقیق**

1- جایگاه درخت مزار در اساطیر چیست؟

2- درخت مزار در سینمای کیارستمی چه ارتباطی با اساطیر ایرانی دارد؟

**اهداف پژوهش**

1- ریشه یابی تک درخت از منظر اساطیری

2- شناسایی ارتباط درخت مزار در سینمای کیارستمی و اساطیر ایرانی

**اهمیت و ضرورت پژوهش**

مطالعه و مشاهده آثار سینمایی عباس کیارستمی نشان می‌دهد که فیلم‌های او با مفاهیم اساطیری و باستانی این سرزمین ارتباط عمیق دارد. تاکنون مطالعات فراوانی بر روی آثار او انجام شده است، امّا ارتباط عناصر جدیِ سینمای این فیلمساز به ویژه درختان با مفاهیم باستانی و کهن ایران زمین صورت نگرفته است. بدون شک رابطه هنرمند با جامعه، تاریخ و جغرافیای خودش، اهمیتی انکار ناشدنی دارد. ارتباط انسانی، فلسفی و سینمایی آثار عباس کیارستمی با شاخصه های ایرانی ضرورت این پژوهش را موجب شده است.

**ادیان و اساطیر**

از دوران باستان تا به امروز درخت همواره عنصری حیاتی برای زندگی بشر بوده است. علاوه بر این درخت جایگاهی ممتاز و صد البته مقدس در ادیان و اساطیر داشته است. درخت به واسطه ویژگی‌هایی مانند بلندی، سرسبزی، ریشه داشتن در زمین و حضورش در بطن زندگی و هستی همواره مورد توجه و احترام انسان بوده است. این ویژگی‌ها نه تنها بر حیات زمینی انسان و حیوانات و دیگر موجودات زنده تأثیرگذار است، بلکه به درخت جلوه‌ای مقدس و آیینی نیز داده است. میرچا الیاده معتقد است: اگر درخت از نیروی مقدس سرشار است، بدین خاطر است که قائم است، رشد می‌کند، برگ‌هایش را از دست می‌دهد و دوباره آنها را به دست می‌آورد. بارها می‌میرد و باز زاده می‌شود(شوالیه گربران، 1382: 191). از طرف دیگر درخت یکی از شخصیت‌های کلیدی و نمادین در کتاب‌های دینی است. در داستان پیدایش انسان، قصه حضرت مریم(ع) در قرآن کریم و داستان‌های تورات و انجیل درخت موجودی است که به زندگی انسان گره خورده است. خداوند در قرآن‌کریم برای توصیف بهشت و زیبایی و آرامش آن، از وجود درخت صحبت می‌کند. سِدرَةُ المُنتَهی درختی است که در آسمان چهارم قرار دارد و جبرئیل در آنجا مسکن دارد. پیامبراکرم(ص) در معراج آن را دیده و هیچ کس جز ایشان از آن نگذشته است(رنگچی، 1372: 196). در سوره نجم آمده است: سپس نزدیک شد و بسیار نزدیک شد، تا به قدر دو کمان، یا نزدیک‌تر، و خدا به بنده خود هر چه باید وحی کند وحی کرد، دل آنچه را که دید دروغ نشمرد، آیا در آنچه می‌بینید با او جدال می‌کنید؟ او را دیگر بار هم بدید، نزد سدرة المنتهی، که آرامگاه بهشت نزد آن است(سوره نجم: آیات 8-15). گاهی درخت رمز و مثالی است برای نور خدا. داستان پیامبری حضرت موسی(ع) تأکیدی بر این تفسیر است که درخت را در ارتباط با نور خدا معرفی کرده است. موسی درختی آتشین را می‌بیند و به سمتش می‌رود و در آنجا با خدا سخن می‌گوید: هنگامى كه آتشى ديد پس به خانواده خود گفت درنگ كنيد زيرا من آتشى ديدم اميد كه پاره‏اى از آن براى شما بياورم يا در پرتو آتش راه [خود را باز] يابم. پس چون بدان رسيد ندا داده شد كه اى موسى. اين منم پروردگار تو پاى‏پوش خويش بيرون آور كه تو در وادى مقدس طوى هستى(سوره طه؛ آیات 10-12).

علاوه بر کتب دینی، درخت همچون انسان‌ در قصه‌های باستانی و اساطیری شخصیت‌پردازی شده‌اند و حضور آنها به اندازه‌ای اهمیت دارد که بدون آنها داستان دچار نقصان می‌شود. درختان در این روایت‌ها کاربردها و معانی مختلفی دارند؛ گاهی سحر و جادو را باطل می‌کنند، گاهی پرستش می‌شوند، گاه نشانه حیات هستند و گاه نمادی از مرگ و عزاداری. در میان تمدن‌های مختلف می‌توان تا حدودی یک نگاه مشترک به درخت را پیدا کرد و آن مفهوم جاودانگی است. درختان تنها و منحصر‌به‌فرد هستند حتی اگر در کنار هم باشند. در واقع شکل زیست آنها به گونه‌ای است که هر چند وقت یک بار به دنیای مردگان می‌روند و دوباره به زندگی بازمی‌گردند. شاید بتوان گفت درخت یگانه موجودی است که هزاران یا شاید میلیون‌ها بار مرگ و زندگی را تجربه می‌کند. بنابراین طبیعی است مفاهیمی همچون جوانی یا جاودانگی به آن نسبت داده شود. درخت غار نشانه آپولون است و در باور مردمان یونان باستان مقدس است. یکی از کاربردهای این درخت در پزشکی است(هال، 1392: 289). مردمان تمدن‌های بین‌النهرین به درخت جاودانگی اعتقاد داشتند و آن به صورت نقش برجسته به تصویر می‌کشیدند. کهن‌ترین نقش حجاری درخت زندگی در حجاری‌های آشوری مربوط به سده نهم قبل از میلاد از قصر آشور ناصیر پال دوم دیده شده است که بازتابی از آیین‌های آن دوران می‌باشد(Ford, 1998: 107).

در هند باستان درخت و گیاه احترام فوق العاده‌ای دارد و می‌توان گفت که همه انواع درختان در هند مقدس محسوب می‌شوند. در هند باستان باغ‌های گل و درختان با مراقبت‌های عاشقانه‌ای پرورش می‌یافتند و قطع کردن هیچکدام از درختان جایز نبوده است(الیاده، 1385: 259). در تفکر هندی تیشه بر ریشه درخت زدن برابر با بیرون بردن انسان از کیهان و دور کردنش از متعلقات و حواس و ثمرات اعمال اوست. ظهور خدایان در درخت مضمون رایج در هنر تجسمی شرق باستان است که هند نیز از این قاعده مستثنی نیست(همان: 257-306). در اساطیر ژاپن پس از طوفان سهمگین، خواهر و برادری به طرزی معجزه‌آسا زنده ماندند. آنها با یکدیگر ازدواج کردند و گیاهی را زاییدند که همه نژادهای بشر ازآن به وجود آمدند(صدقه، 1378: 144). در بین‌النهرین درخت به اندازه‌ای مقدس است که در گیل‌گمش مجازات بریدن درخت، مرگ است. نقش گاوبالدار به صورتی به تصویر کشیده شده که در برابر درخت ایستاده یا زانو زده است. شولگی از فرمانروایان اور خود را درخت خرمای کنار نهر که نماد درخت زندگی است می‌نامید. در نقش مهري از وارکا، شهر گیل‌گمش، شاه دیده می‌شود که دو شاخه پربار را به دو بز بلند شاخ می‌دهد. در این نقش، نمادي از ایشتر که شاید با درخت زندگی پیوند دارد نیز دیده می‌شود. شاه به این دلیل خود را پاسدار زندگی می‌داند که از طریق ازدواج مقدس با یک کاهنه، باعث باروري و حاصلخیزي سرزمین خود می‌گردد(گری، 1378: 102).

درختان در اسطوره‌های ایران باستان جلوه‌های مختلفی دارد. بی‌مرگی، جاودانگی، شفابخشی، سوگواری و حضور بر بالای قبر، سخنگویی یا آوازه خوانی، ایزد و غیره از ویژگی و خصایص درختان در ایران باستان به حساب می‌آیند. برخی از گیاهان هم در جهان غیرمادی و هم در دنیای زمینی اهمیت بسزایی در روند زندگی بشر دارند. هوم یکی از آن‌ها است که در جهان موجب بی‌مرگی می‌شود. هوم در دنیای مینوی ایزد است و در دنیای گیتی، گیاهی درمان بخش است و سرور گیاهان...(آموزگار، 1391: 80). خداگونه بودن گیاه هوم نشان می‌دهد که توجه انسان اساطیری به گیاهان و نباتات تا چه اندازه‌ای بوده است. بنابراین گیاهان و درختان هم در زندگی و هم در حماسه و داستان‌های کهن حضوری پر رنگ و تعیین کننده دارند. مزداپور درباره ارتباط آفرینش نخستین انسان‌های ایرانی با گیاه می‌نویسد: مَشی و مَشیانه مانند ریواسی از نطفه کیومرث از زمین روییده‌اند(مزداپور، 1382: 44). خدایان همچون انسان‌های زمینی با گیاهان و درختان در ارتباط هستند و این ارتباط پیچیده و غیرمتعارف است. میترا در اساطیر ایرانی از درخت کاج زاده می‌شود(تاواراتانی، 1385: 260). کاج هم عمر طولانی دارد و هم صاحب یک سرسبزی طولانی است. درخت کاج یا سرو درختی است که ویژه مهر است (بهار،۱۳۸۶ : ۱۹۴) است. درخت سرو یکی از درختانی است که به شدت در شعر، اسطوره، نقاشی و نقش برجسته ایرانی حضور دارد. از درخت سروی سه شاخه روییده است و از هر شاخه‌ای سری نمودار است که تجلی میترا و دو شبان است (رضایی، 1385: ۸۵). در شاهنامه به درخت سرو و بهشتی بودن آن نزد زردشتیان اشاره شده است. «زردشت با بیست و یک نسک اوستا و سرو همیشه سبز و آتش همیشه روشن دین خود را به گشتاسب عرضه کرد»(آموزگار، 1391: 82). سرو مقدس‌ترین درخت اساطیر ایرانی است و پادشاهان هخامنشی به کاشتن این درخت علاقه زیادی داشتند. اين تقدس از آن رو است که سروها از همه درختان منطقه عظيم‌ترند و بسيار پر عمر و سايه‌گستر و سرسبز هستند و به دليل اين که هر ساله پوست مي‌اندازند، به گمان مردم تازه و جوان مي‌شوند (بهار، 1386: 47).

**درخت زندگی**

افسانه این درخت ریشه در بین‌النهرین دارد، امّا به درخت‌های مختلفی از جمله درخت سدر، درخت خرما، تاک بن و درخت انار نیز به علت میوه‌ها یا عمرشان این لقب را داده‌اند. در واقع درخت در سفر پیدایش به دلیل اینکه موجب شناخت خوب از بد می‌شود، لقب معرفت یا دانش گرفته است. درخت اساسا به واسطه سرسبزی و شکل مردن و زنده شدن دوباره‌اش، همواره ارتباطی با امر مقدس و جاودانگی داشته است. درخت زندگی به اسامی دیگر نیز نامیده می‌شد. انواع درخت زندگی در فرهنگ‌های مختلف با نام درختانی چون خرما )نخل(، چنار، انگور، زیتون، جمبو، انجیر )تین(، زبان گنجشک، گز )شاهنامه(، درخت زندگی یا بی‌مرگی)تورات(، هوم، هومه، سپید یا درخت زندگی و بی‌مرگی )ایران باستان(، گوکرن )هوم سفید(، تاقوک، توت، سنجد، درخت بید، همه تخمه و ... شناخته شده است (Rezghirad, 2017: 588). فیلم *درخت زندگی*(ترنس مالیک، 2011) به یکی از مهمترین درختان آیینی اشاره دارد. عنوان فیلم استعاری نیست و مستقیما به درخت زندگانی یا کیهانی اشاره دارد. فیلم فارغ از اینکه درباره یک خانواده آشفته، یک نوجوان آشفته‌حال که مدام شاهد خشونت پدر، یک مرد میانسال در میان آسمانخراش‌ها و تقابل طبیعت و شهر باشد، درباره خلقت انسان و شکوه و عظمت کائنات است. فیلم نشان می‌دهد منظور از درخت زندگی، همان درخت مقدسی است که دین و اسطوره به شکل‌هایی متفاوت(و گاها مشابه) از آن سخن گفته‌اند. کارگردان به صورتی این درخت را نشان می‌دهد که ارتباط بین زمین و آسمان قابل مشاهده باشد و این یک اعتقاد دیرین درباره درخت کیهانی است. زن در میان درختان قدم می‌زند. این تصویر به تصاویری از یک نور آسمانی قطع می‌شود. پس از نمایش انوار مختلف، آتشفشان‌ها و دریاها، دوباره تصویر یک درخت تنومند که نوک آن در آغوش آسمان است، پدیدار می‌شود. «نوک درخت کیهانی تمام سقف آسمان‌ را پوشانده و ریشه‌هایش در سراسر زمین دویده‌اند»(دوبوکور، 1373: 9).



درخت زندگی ساخته ترنس مالیک

**درخت و سینما**

از آنجا که درخت با مفهوم اسطوره، دین، حیات، مرگ و هویت زیستی انسان و طبیعت گره خورده است، بنابراین می‌تواند در هر ژانر سینمایی حضور داشته باشد. نقش درخت در سینما به دو صورت مستقیم و غیرمستقیم است. نخست، درخت به عنوان عنصری دراماتیک یا نمادین است. به عنوان مثال درخت در فیلم *درخت گلابی* هم دراماتیک است و هم عنصری نمادین. خاطرات کودکی و نوجوانی محمود(شخصیت اول فیلم) با درخت گلابی گره خورده است. این درخت کهنسال مکانی است که یک رویداد نمایشی و عاشقانه را در ذهن محمود زنده نگه داشته است. زمانی که محمود قصد دارد بنویسد، باغبان می‌گوید که درخت گلابی قهر کرده و بار نداده است. فاطمه جهانپور معتقد است درخت در فرهنگ ایرانیان نیز همانند اغلب فرهنگ‌های جهان دارای روح و شعور است. این باور عامیانه وجود دارد که اگر درختی را که بار نمی‌دهد تهدید به قطع کردن بشود به بار می‌نشیند. یا این باور عامه مردم که وقتی درختی را قطع کنیم ناله می‌زند(<http://www.razavi.news/>). در حقیقت درخت گلابی استعاره‌ای از خود محمود است که در دوران کودکی شاداب و عاشق بود، ولی اکنون نومید است، نمی تواند بنویسد و همچون درخت ثمر ندارد. «*درخت گلابی* مجاز مرسل از خود محمود است و وقتی با درخت صحبت می‌کند، گویی خودش را مورد خطاب قرار می‌دهد»(ساداتی، سقازاده، 1398: 126). درخت در فیلم‌های فانتزی یا تاریخی حضوری غیرمستقیم دارد، بخشی از لوکیشن و فضا است و کاربرد زیباشناسانه دارند. درخت در فیلم *ارباب حلقه‌ها؛ دو برج* (پیتر جکسون، 2003 ) به جز شبه‌درختانی به نام انت که صاحب شخصیت مستقل، افسانه‌ای و دراماتیک هستند، چنین کاربردی دارند.

**درخت در سینمای کیارستمی**

درخت در اکثر کارهای عباس کیارستمی اعم از فیلم، نقاشی یا سینما علاوه بر حضور زیباشناسانه و فضاسازی، معمولاً معنا و مفهومی فرامتنی را بیان می‌کند. در واقع درختان جدا از شخصیت نمایشی یا استعاری، گاهی مفهوم و معانی دینی، اسطوره‌ای، فلسفی و آیینی دارند. اهمیت درخت در سینمای کیارستمی به اندازه‌ای واضح و مشهود است که تصویر درخت در پوستر برخی از مهمترین فیلم‌های او وجود دارد.

کیارستمی نه تنها بر درختان تأکید داشته است، بلکه بر تنها یا تک‌بودن و جدا افتاده‌بودن آنها نیز تأکید دارد. همچنین باید گفت توجه کیارستمی به گل، گیاه یا درخت صرفاً مربوط به فیلم‌هایی نمی‌شود که در طبیعت یا روستا هستند. در پایان فیلم *کلوزآپ* آنچه بیش از حقیقت و بدل دو شخصیت جلب توجه می کندف گلی است که در دست دارند.



کلوز آپ - 1368

حضور طبیعت و درخت در سینمای کیارستمی مانند *طعم گیلاس* و *باد ما را با خود خواهد برد*، جلوه‌ای اساطیری، بومی و ایرانی به فیلم‌هایش می‌دهد. نماد درخت در انواع هنرهاي ايران ازجمله تصاويري است که تکرار و مداومت آن ذهن بسياري را به خود مشغول داشته است. درخت در تمامي سفال‌ها، منسوجات، نقاشي‌ها و حتي حجاري‌هاي تاريخ هنر ايران، چنان جايگاهي داشته که حالت تقدس و احترام آن به وضوح آشکار است(احمدی پیام، شیرازی، 1390: 38) .



درخت و خانه دوست کجاست؟

درخت در هر کدام از فیلم‌های کیارستمی در عین حال که عنصری از لوکیشن است و به فضاسازی و ترکیب‌بندی تصویر کمک می‌کند، معنایی فرامتنی نیز دارند. *خانه دوست کجاست؟* نخستین فیلم بلند کیارستمی است که در آن تک درخت خودنمایی می‌کند. تک درختِ فیلم بر بلندای کوهی است که شخصیت اول باید مسیر زیگزاگی را طی کند تا به آن برسد. در واقع تک درخت جایگاهی مانند یک معبد یا پرستشگاه را دارد همانطور که رفیع‌ترین جایگاه سرو در آیین زردشتی است و سرو کاشمر را نخستین پرستشگاه و قبله گاه زردشتیان می‌دانند(پورخالقی، 1387: 37). احمدپور از تک درخت می‌گذرد، از میان درختان عبور می‌کند تا به منزل نعمت‌زاده که همان همکلاسی‌اش است برسد و دفتر را به او بدهد. احمدپور در جستجوی نعمت‌زاده سفری ادیسه‌وار را آغاز می‌کند و در این سفر تک درخت و راه زیگزاگ به مرکز ثقل بدل می‌شود. احمدپور مجبور می‌شود بارها از تک درخت عبور کند و راه زیگزاگی را طی کند. تک درخت بالای کوه نقش یک راهنما را دارد.

یکی از آدرس‌هایی که به احمدپور می‌دهند، خانه‌ای کنار یک درخت خشک است. درخت خشک در تقابل با درخت سبز بالای کوه قرار می گیرد و شاید کنایه‌ای باشد از مردمانی که دوستی را فراموش کرده‌اند و فقط یک کودک در میان آن‌ها وجود دارد که به مسئولیت در قبال یک دوست فکر می‌کند. از طرف دیگر همه آدم‌هایی که احمدپور با آنها مواجه می‌شود کهنسال هستند. این کهنسالی با درختان کهنسال و اسطوره‌ای در ارتباط است.

احمدپور: همینجا بغل درخت... اون درخت

مرد: درخت که عزیزم ما خیلی داریم اینجا

احمدپور: بغل درخت خشک

مرد: درخت خشک هم خیلی داریم

درخت کهنسال، انسان کهنسال و یک کودک تلاش می‌کنند که دوست را پیدا کنند. پسربچه دوستش را پیدا نمی‌کند، امّا روش جدیدی برای نجات او می‌یابد. درخت کهنسال بالای کوه و همان درخت‌های خشک شبیه به نگهبان‌هایی هستند که احمدپور را یاری می‌کنند که دوستش را پیدا کند، ولی آن روز احمد پور به مقصودش نمی‌رسد. فردا صبح زمانی که احمدپور دیر به کلاس می‌آید، مشخص می‌شود که تکلیف یا مشق‌های‌ نعمت‌زاده را خودش انجام داده است. معلّم که صفحات دفتر را ورق می‌زند یک گل کوچک میان صفحات نمایان می‌شود و این همان روش جدیدی است که احمدپور آموخته است. این گل کوچک یادگار همان درختانی است که احمدپور را یاری کردند. از همین رو است که به نظر می‌رسد درخت کهنسال تنها بر بالای کوه، شمایل خدایی است که تا آخرین لحظه نعمت زاده و احمدپور را پاسبان است و در آخرین لحظه آنها را نجات می‌دهد. درختِ بالای تپه ریشه‌ای باستانی دارد و در مهرهای شوش (تمدن سومری یا عیلامی) نقوش درخت بر بالای تپه ترسیم می‌شد(جواهریان، 1389: 62)

**درخت مزار**

در برخی از اساطیر این اعتقاد وجود دارد که انسان از درخت زاده شده است به همین خاطر درختی باید در کنار گور او نیز باشد. در اساطیر ایران آمده است که بر بالای گور درخت می کاشتند و معمولاً از درخت سرو به دلیل آنکه نماد سوگواری بوده، استفاده می‌کردند. در واقع در میان کارکرد و ویژگی‌های متفاوت درختان و گیاهان در ایران، کاشت درخت بر بالای قبر مردگان یا دفن آنها در زیر درخت بوده است. به خاک سپردن مردگان در زیر درختان نیز از مواردی است که در شاهنامه ذکر آن رفته است. پیکر رستم در باغ به خاک سپرده می‌شود و اسفندیار آرزو می‌کند که پیکر برادرش فرشیدورد را درمکانی به خاک بسپارد که درخت سر بر آورده باشد. سرو در آيین اساطیری نماد سوگواری نیز هست(رنگچی، 1372: 60). کاشتن درخت بر سر مزار هم ریشه ایرانی دارد و هم ریشه دینی و اسلامی. درخت بر سر مزار هم معنای تکامل و جاودانگی دارد و هم پل ارتباطی تلقی می شود بین انسان و جهان اخروی. از جمله نمادهای مراسم عزاداری عَلم است که شکل ظاهری آن کاملا شبیه سرو است که مهمترین نماد جاودانگی در میان ایرانیان است. علم‌هایی که حرکت می‌کنند تجسم نمادین به میدان رفتن و مبارزه امام حسین(ع) و یارانش با سپاه دشمن هستند. انسان‌های بزرگ و پاکی که اگرچه کشته شدند اما سربلندند. درخت گور یادآور درختانی است که در کنار امامزاده کاشته شده یا روییده‌اند. این درختان ناخودآگاه مقدس شمرده شده اند و همچنین به طور همزمان هم تداعی مرگ و هم تداعی‌گر زندگی جاودانه هستند. در منطقه الموت قزوین در روستای زر آباد، کنار امامزاده علی اصغر که او را ساکنان روستا فرزند بلافصل حضرت امام موسی کاظم (ع) می‌دانند، درخت چناری است که گفته می‌شود در هنگام نماز صبح در روز عاشورا از شاخه‌های آن صمغ سرخ رنگی جاری می‌شود. اهالی معتقدند که این درخت در قبل از شهادت امام حسین(ع) در اینجا وجود داشته و عمری طولانی دارد و این خون امام است که از آن جاری می‌شود. (<http://ammi.ir/>).

درخت – گور در دو فیلم کیارستمی یعنی *طعم گیلاس* و *باد ما را با خود خواهد برد* به صورتی مستقیم خودنمایی می کند. در هر دو فیلم به طور مستقیم به مسئله مرگ و تقابلش با زندگی پرداخته می‌شود. این دو فیلم بیشتر از تمام آثار کیارستمی به مسئله مرگ، جاودانگی، پوچی و دغدغه کیارستمی درباب حیات پرداخته‌اند. در هر دو فیلم درختان زیادی در مسیر شخصیت اصلی وجود دارند، امّا تک درخت به مثابه درخت مزار بیانی استعاری و اساطیری دارد در فیلم *طعم گیلاس* آقای بدیعی می خواهد خودکشی کند و در یک گور خودش را دفن کند. کنار گورش درختی است که در تقابل با مرگ قرار گرفته است و ناخودآگاه یادآور شعری است که گویا کیارستمی ایده فیلم را از آن شعر گرفته است:

این سبزه که امروز تماشاگه ماست/ تا سبزه خاک ما تماشاگه کیست

بدیعی تلاش دارد کسی را پیدا کند که پس از مرگش بر روی او خاک بریزد. او در عین حال که می‌خواهد بمیرد ولی قصد دارد آیین تدفین برگزار شود. درخت در چندین صحنه مهم از این فیلم حضور دارد. نخست، درختی که کنار قبر یا چاله بدیعی است. مورد دوم مربوط به آقای باقری است که داستانی را برای بدیعی تعریف می‌کند. بدیعی می‌گوید که شاتوت و درخت شاتوت او را از خودکشی منصرف کرده‌اند. سوم درختی است که کنار پنجره خانه بدیعی حضور دارد. زمانی که بدیعی منزل را ترک می‌کند، در تصویر دیده می‌شود. چهارمین مورد، درختانی هستند که سربازان در صحنه پایانی فیلم کنار آن می‌نشینند و استراحت می‌کنند. درختی که در اینجا بیش از همه اهمیت دارد، درختی است که در کنار گور ریشه دوانده است. حضور درخت در کنار مردگان آیینی بسیار قدیمی است. سنتی در میان مردم مالاگاسی در ماداگاسکار است مرده را به درخت‌های قدیمی که در وسط روستای فرد مرده وجود دارد گره می‌زنند. این کار برای آن‌ها تضمین‌کننده این است که مردگان همیشه در قلب آن‌ها هستند و خودشان هم باید آماده مرگ و زندگی پس از آن باشند.

سرباز نمی خواهد روی بدیعی خاک بریزد. بدیعی می‌گوید: فک کن داری زراعت می‌کنی... منم کودم... من رو پای این درخت کاشتی...

بدیعی به زبان تلویحی اشاره می‌کند که زندگی و مرگ انسان تا چه اندازه به هم شبیه است. دیالوگ او تلاشی نومیدانه برای درخت بودن و جاودانه شدن است. درخت در کنار قبر چند معنادار؛ بدیعی گور را عامدانه کنار درخت انتخاب کرده است تا بماند و ریشه اش همراه با ریشه درخت جاودانه شود. در معنای دوم بدیعی تصادفی گور را انتخاب کرده است، ولی حضور درخت را احساس می‌کند و به آن توجه دارد. درخت و گور؛ همان رابطه مرگ و زندگی است که بیش از جدال به بازی شبیه است. در ظاهر امر دو درخت در این فیلم در کنار مرگ قرار دارند و دو درخت پهلوی زندگی هستند. درخت کنار قبر و درختی که جلوی پنجره منزل بدیعی است. درخت شاتوت که زندگی باقری را نجات داده و درختی که سربازان در سایه اش استراحت می کنند، استعاره ای از زندگی هستند، اما واقعیت این است که همه درخت ها تفسیر و تعبیری از زندگی هستند. در واقع درخت گور بیش از همه درختان به بدیعی یادآوری می کند که زندگی تفسیر مرگ نیست، بلکه ایستاده بر بالای سر مرگ است. درخت در این مکان، یک نوع مرگ آگاهی در تفسیر هایدگری است. بدیعی شبانه در کنار درخت می‌نشیند و سیگار می‌کشد. در سکانس بعد، بدیعی به کیارستمی سیگار می‌دهد. انگار زندگی فاصله بین دو عدد سیگار است. بدیعی با کاشتن خودش در کنار درخت، به مفهوم زندگی دست پیدا کرده و از مرگ رهایی یافته است.

 در فیلم *باد ما را با خود خواهد برد،* بهزاد مردی را می‌بیند که در حال حفر چاله‌ای در کنار یک درخت کهنسال است. در حین گفتگو متوجه یک استخوان می‌شود. استخوان نشان می دهد که آنجا گور یک انسان بوده است. کیارستمی به طور غیرمستقیم به رابطه درخت، گور و مرگ و آیین کهن درخت مزار اشاره دارد. در این فیلم نیز گور و درخت در کنار هم قرار می‌گیرند. این تک درخت همچون درخت فیلم *خانه دوست کجاست* بر بالای یک تپه قرار دارد و راهنمای بهزاد است. درخت همچون یک یاری‌دهنده است. بهزاد فقط بر بالای تپه و کنار تک درخت می تواند با گوشی موبایل صحبت کند. از طرف دیگر درخت و بهزاد و استخوان پیدا شده از چاله یک مفهوم را تداعی می کنند و آن مرگ آگاهی است. در واقع در این فیلم نیز مانند *طعم گیلاس*، درخت در کنار گور، مرگ آگاهی را تداعی می‌کند و این باعث می‌شود که بهزاد دغدغه زندگی را داشته باشد نه مرگ. بهزاد در صحنه پایانی فیلم استخوان را در آب رها می‌کند و این صحنه شباهت بینامتنی با سیگار بدیعی و استراحت سربازان کنار درخت – گور دارد. بدیعی و بهزاد در کنار درختِ مزار به نگاه و شناختی جدید درباره حیات، جاودانگی و مرگ دست پیدا کرده اند. بدیعی و بهزاد هر دو تنها هستند و مدام تلاش می‌کنند با دیگران ارتباط برقرار کنند. بدیعی با سرباز، طلبه و دیگران و بهزاد با پسربچه، مرد داخل چاله و دیگران. انگار هر دو شخصیت در عین حال که به مرگ فکر می کنند، تنها هستند و مرگ را بهانه کرده‌اند که دوستی بیابند. بنابراین می توان گفت تک درخت در این دو فیلم و حتی فیلم‌های *خانه دوست کجاست؟*، *زندگی و دیگر هیچ* و *زیردرختان زیتون*، استعاره ای از تنهایی انسان است و این نقطه مشترک شخصیت‌ها و درختان است. کیارستمی در مصاحبه‌ای گفته است؛ تنهایی خیلی باشکوه است... و همانطور که درخت در تنهایی درخت‌تر، آدم در تنهایی آدم‌تر است. عکس‌های کیارستمی گواه این ادعا هستند که اگر چه او در عین حال که به طبیعت و عناصر آن اهمیت می‌دهد، امّا تک درخت و تنهایی آن، چهره ممتازتری در نزد اوست. در حقیقت درختان در آثار کیارستمی بیشترین کاربرد را در میان فیلم‌های سینمایی دارند؛ کاربردهای فضاسازی، زیباشناسانه، دراماتیک، اساطیری و فرامتنی. جدول ذیل جایگاه درختان در برخی از آثار این فیلمساز را نشان می‌دهد.

**نمودار شماره 1- درخت مزار در دو فیلم طعم گیلاس و باد مار ا با خود خواهد برد**

جدول شماره 1- جایگاه درختان در سینما

|  |  |
| --- | --- |
| **فرایند** | **درختان** |
| تقابل مرگ و زندگی | خانه دوست کجاست؟، زندگی و دیگر هیچ، زیر درختان زیتون، طعم گیلاس، باد ما را با خود خواهد برد، کپی برابر اصل |
| تنهایی | خانه دوست کجاست؟، طعم گیلاس، باد ما را با خود خواهد برد، درخت گلابی |
| مزار | طعم گیلاس، باد ما را با خود خواهد برد، |
| دوستی و عشق | خانه دوست کجاست؟، زندگی و دیگر هیچ، زیر درختان زیتون، طعم گیلاس، باد ما را با خود خواهد برد |
| استعاره | خانه دوست کجاست؟، زندگی و دیگر هیچ، طعم گیلاس، باد ما را با خود خواهد برد، درخت گلابی |
| اساطیری | خانه دوست کجاست؟، طعم گیلاس، باد ما را با خود خواهد برد، ارباب حلقه‌ها |
| جاودانی و شناخت نو از زندگی | خانه دوست کجاست؟، زیر درختان زیتون، طعم گیلاس، باد ما را با خود خواهد برد، درخت زندگی |
| فضا سازی | خانه دوست کجاست؟، زندگی و دیگر هیچ، زیر درختان زیتون، طعم گیلاس، باد ما را با خود خواهد برد، کپی برابر اصل، ارباب حلقه‌ها |

**نتیجه‌گیری**

درخت یکی از مهمترین و باشکوه‌ترین نعمت‌های خداوند است که زیبایی و سود فراوانی به جهان و جهانیان ارزانی می دارد. این عنصر طبیعت جایگاه مهمی در ادیان، اساطیر و تفکر بشری داشته است. به همین علّت سینماگران همچون دیگر هنرمندان به اشکال مختلف به بازنمایی و تصویرسازی درختان پرداخته‌اند. عباس کیارستمی در همه آثارش به ویژه فیلم‌هایی که در فضای خارج از شهر ساخته شده‌اند، از سیمای درختان به دلایل مختلف زیباشناسانه، دراماتیک، استعاری، اسطوره‌ای و غیره استفاده کرده است. تک درخت کنار گور که به عنوان درخت مزار شناخته می‌شود، در دو فیلم *طعم گیلاس* و *باد ما را با خود خواهد برد* جلوه‌ای اساطیری دارد و در عین حال که می‌تواند عنصری استعاری باشد، یادآور معانی و مفاهیم درختان در اساطیر به ویژه اساطیر ایرانی است. تک درخت در این دو فیلم هم عناصری دراماتیک زیباشناسانه و اسطوره‌ای محسوب می‌شوند که همچون عناصر اساطیری، معانی و مفاهیم را در خود پنهان دارند. تنهایی، شناخت نو از حیات و جدال مرگ و زندگی مهمترین مفاهیمی هستند که این درختان به مخاطب منتقل می‌کنند. چنین تحلیلی یعنی تفسیر جایگاه درخت مزار در این دو فیلم به واسطه مضمون فیلم، دیالوگ، سبک و فرم سینمای کیارستمی و همچنین تحلیل درختان در اساطیر صورت گرفته است.

منابع

آموزگار، ژاله.1391. تاریخ اساطیری ایران. تهران: سمت

الیاده، میرچا.1385. رساله ای در تاریخ ادیان. ترجمه جلال ستاری. تهران: سروش

بهار، مهرداد.1386. از اسطوره تا تاریخ، تهران: نشر چشمه

پورخالقی چترودی، مهدخت.1387.درخت شاهنامه. ارزش های فرهنگی و نمادين درخت در شاهنامه. مشهد: آستان قدس رضوی

تاواراتانی، ناهوکو. 1385. ادبیات تطبیقی مار و کاج؛ سمبول‌های جاودان در ادبیات فارسی و ژاپنی. تهران: بهجت

دوبوکور، مونیک.1373. رمزهای زنده جان. ترجمه جلال ستاری. تهران: نشر مرکز

رضایی، عبدالعظیم.1385. «اصل و نسب و دین‌های ایرانیان باستان». تهران: انتشارات دُر

رنگچی، غلامحسین.1372. «گل و گیاه در ادبیات منظوم فارسی تا ابتدای دوره مغول». تهران پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شوالیه ژانن-گربران، آلن.1379. «فرهنگ نمادها. ترجمه سودابه فضایلی». تهران: جیحون

گری، جان.1378. «اساطیر خاور نزدیک ترجمۀ باجلان فرخی». تهران: اساطیر

مزداپور، کتایون . ۱۳۸۲. «زرتشتیان»، تهران:دفتر پژوهش‌های فرهنگی

هال، جیمز.1392. «فرهنگ نگاره‌ای نمادها در هنر شرق و غرب». ترجمه رقیه بهزادی. تهران: معاصر

**مقالات فارسی**

احمدی پیام، رضوان، شیرازی، علی اصغر. «بررسی نقش درخت در قلی های ایران و هندوستان». فصلنامه علمی پژوهشی نگره. شماره 19 صفحه 38. (1390).

جواهریان، فریار. کهن الگوی گمشده باغ ایرانی. مجله گردشگری. شماره 26. صفحه 62-65. (1389)

ساداتی، سیدشهاب‌الدین، سقازاده، بهاره. هویت‌های مکانی شده: مطالعة فیلم «درخت گلابی» با رویکرد نقد زیست محیطی. فصلنامه علمی پژوهشی نقد ادبی. شماره 47. صفحه 117-136. (1398)

صدقه، جان. اسطوره شناسی 5؛ درخت در اساطیر کهن. ترجمه محمدرضا ترکی. شعر تابستان و پاییز. شماره 26. صفحه 140-145. (1378)

طاهری، صدرالدین، سلطانمرادی، زهره. گیاه زندگی در ایران، میانرودان و مصر باستان، نشریه هنرهای زیبا-هنرهای تجسمی، شماره 2، دوره 18، صفحه 1-15. (1392).

Baltrusatis, Jurgis. 1981. *Le Moyen Age Fantastique* [The Medieval Fantasy]. Paris: Flammarion.

Ford, P.R.J. 1998 Oreintal Carpet Design, Thamas&Hudson. 2 nd edition. Singapor , 1 ,.

Mode, H. 1977*. Démons ET Animaux Fantastiques* [Fantastic Beasts and Demons]. Paris: Leipzig.

- Rezghirad, Maryam .2017. Analytical and Semantic Survey of the Symbols of the Tree of Life and

Summers Herbert, Janice .1975. Oreital Rugs, USA,

[www.razavi.news](http://www.razavi.news); 1397/ 9/24

[www.ammi.ir](http://www.ammi.ir); 1396/4/19

**The mythical aspect of Mazar Tree in Abbas Kiarostami’s Cinema**

**(Study based on Taste of Cherry’s and the Wind Will Carry Us)**

**Abstract**

Abbas Kiarostami’s cinema has developed various interpretations. In addition to philosophical, cultural and artistic concepts in his artworks, there are dramatic and aesthetic elements which lead Iranian audiences into Iranian myth. Trees and lonely trees are important visual characteristics of kiarostami’s cinema. Also they are valued in myths and ancient civilizations. Tree in myths and even nowadays is linked with concepts as creation, birth, death, life and eternity. One function of tree in ancient civilizations such as Iran, is companion of tree next to the grave. These trees are known as grave trees or Mazar tree. In Kiarostami’s cinema like *where is my friend’s house?* It seems that trees in his cinema in addition to aesthetic and dramatic function, have mythical roots and identity. The data needed for this study by descriptive- analytic method are prepared by library resources and watching films. The position of trees in myths, religions and civilization are studies and then the role of trees specifically Mazar tree in two films (*Taste of Cherry’s and the Wind Will Carry Us*) are analyzed based on mythical beliefs.

**Keywords:** Cinema, Myth, Tree of Mazar, Abbas Kiarostami